

■ نایب رئیس جبهه اصلاحات گفت: می‌خواهم بگویم چه خوشمان بیاید چه بدمان بیاید ما محکوم به مبارزه مسالمت‌آمیز و کم هزینه برای نجات کشور هستیم. اگر این حقیقت را بپذیریم آن گاه فضای ذهنی برای کشف و ابداع راهکارهای تازه و مؤثر فراهم می‌شود.

سرویس سیاسی – وقتی فهمیدیم که به کسی جز خودمان نمی‌توانیم تکیه کنیم و به جای طلبکاری از یکدیگر، کمک و همیاری و همسویی و استفاده از همه ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی برای ما یک اصل شد، آن گاه دیگر نه منتظر دعوت حاکمیت می‌نشینیم و نه می‌پرسیم اصلاح طلبان برای تغییر وضعیت کشور چه راه حلی دارند، بلکه خودما هم پرسید چه ظرفیت‌های نامکشوف و عقلانی در بخش‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی وجود دارد که باید فعال شود.

محسن آرمین می‌گوید: مبانی گفتمان اصلاحی این‌س ظرفیت را دارد که متناسب با تحولات جامعه، نوسازی شود به گونه‌ای که پاسخگوی مطالبات و انتظارات جامعه تحول یافته کنونی باشد اما درچگونگی و چند و چون این نوسازی اختلاف نظر ها و اختلاف سلاقی وجود دارد که راه‌حلش نامه نگاری و اتخاذ مواضع آوانگارد یا نوشتن مقالات ژورنالیستی کم مایه نیست.

آرمین معتقد است پانزده ماده پیشنهادهی آقای خاتمی می‌تواند موضوع توافق اصلاح طلبان و مبنای گفتمان جدید اصلاحی در شرایط کنونی قرار گیرد.

از نظر وی، پس از این مرحله، گام بعدی گفت‌وگوی اصلاح طلبان با جامعه براساس این گفتمان جدید و ایجاد وفاقی در سطح جامعه و یا دستکم در سطح نیروهای اجتماعی بدنه اصلاحات است که اگر این دو گام به درستی برداشته شود گام سوم یعنی راهکارها و برنامه‌ها برای قانع کردن بسا وادار کردن حکومت به اصلاح به دست خواهد آمد.

وی می‌گوید رویکرد اصلاح طلبی از عدم شرکت در انتخابات استقبالی نمی‌کند، مگر آن که عدم شرکت به اصلاح طلبان تحمیل شود. از نظر آرمین، هیچ فعال و آگاه سیاسی معنادلی نمی‌تواند فرصت حضور مؤثر در قدرت به منظور بهبود نسبی وضعیت جامعه و تأمین هرچه بیشتر مصالح ملی را فدای شعارهای احساسی و پوپولیستی و مطلق‌گرایانه کند.

آرمین می‌گوید اصلاح طلبان در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی اعم از برانداز و غیر برانداز کارنامه‌بهتری دارند و اکنون جامعه نه امیدوی به صاحبان و حامیان گفتمان رادیکال و آوانگارد دارد و نه قدرت‌های خارجی را دلسوز حامی خود می‌داند. از این رو گوسوز جامعه به گفتمان اصلاح طلبی شنواتر شده است. وی تأکید دارد که راه‌کارهای رادیکال بسیار پر هزینه و ناموفق است و در صورت توفیق نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی ثباتی و خونریزی و احتمالاً تجزیه نخواهد داشت.

متن مصاحبه با محسن آرمین نایب رئیس جبهه اصلاحات را در زیر می‌خوانید:

**گفتمان اصلاحی ظرفیت مناسب یا متناسب با انتظارات جامعه را دارد**

– به نظر می‌رسد در آستانه انتخابات مجلس در بین برخی از احزاب اصلاحات شاهد شکاف و اختلاف نظر درباره حضور در انتخابات هستیم، این دوگانگی را به صورت واضح در نامه فائزه مرعشی به انتخابات می‌بینیم، به نظر شما آیا این شکاف قابل پر شدن است؟

مقدمتاً باید عرض کنم جریان‌های سیاسی اعم از احزاب یا اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی همواره حول مهم‌ترین مسایل مطرح در عرصه سیاسی اجتماعی شکل می‌گیرند. به تغییر آن مسایل یا پیدایی چالش‌ها و مسایل جدید، طبعاً این جریان‌ها دستخوش تحول می‌شوند. یا خود را متناسب با شرایط جدید نوسازی می‌کنند، یا قوه هاضمه خود را برای پذیرش و گنجایش گرایش‌های مختلف آماده می‌کنند یا

دست به انشعاب می‌زنند.

کشور ماطی چند سال اخیر شاهد تحولی مهم و بی سابقه در عرصه‌های اجتماع و قدرت شده است. با بهتر است بگویم در این دو عرصه شاهد گذار و زیامان است. تردیدی نیست که این‌س تحول آثار مستحتم خود را بر احزاب و اتحادها گذاشت. آن‌ها ناگزیر از بازسازی و نوسازی گفتمان خود متناسب با شرایط تحول یافته جدید هستند. اصلاح طلبان نیز از این قاعده مستثنی نیستند.

در حال حاضر نشانه‌های چنین تلاش و تحولی در مواضع رهبری اصلاحات و برخی احزاب اصلاح طلب مشاهده می‌شود. اما این که این روند به کجا ختم خواهد شد فعلاً نمی‌توان با قطعیت در باره آن سخن گفت.

به گمان من مبانی گفتمان اصلاحی این ظرفیت را دارد که متناسب با تحولات مذکور، نوسازی شود به گونه‌ای که پاسخگوی مطالبات و انتظارات جامعه تحول یافته کنونی باشد.

آن‌چه از مواضع اعلامی جبهه اصلاحات می‌توان دریافت این است که اصلاح قانون انتخابات و پیش ثبت نام کاندیداها را نشانه عدم عزم حاکمیت بر برگزاری انتخاباتی رقابتی ارزیابی می‌کند و معتقد است این اقدام در جهت برگزاری انتخاباتی با نتایج مطمئن در چارچوب راهبرد کنونی در اداره کشور است. ظاهراً اکثر قریب به اتفاق اصلاح طلبان در این نظر مشترکند.

آن‌چه از مواضع اعلامی جبهه اصلاحات می‌توان دریافت این است که اصلاح قانون انتخابات و پیش ثبت نام کاندیداها را نشانه عدم عزم حاکمیت بر برگزاری انتخاباتی رقابتی ارزیابی می‌کند و معتقد است این اقدام در جهت برگزاری انتخاباتی با نتایج مطمئن در چارچوب راهبرد کنونی در اداره کشور است. ظاهراً اکثر قریب به اتفاق اصلاح طلبان در این نظر مشترکند.

در عین حال جبهه اصلاحات در باره انتخابات فعلاً به «عدم توصیه در باره ثبت نام کاندیداها» اکتفا کرده است. به این ترتیب موضع نهایی را به آینده‌ای که وضعیت روشن‌تر خواهد شد وا گذاشته است. به نظر من این موضعی هوشمندانه و متناسب بسا رویکرد اصلاحی است. زیرا رویکرد اصلاح طلبی از عدم شرکت

در انتخابات استقبال نمی‌کند، مگر آن که عدم شرکت به اصلاح طلبان تحمیل شود.

به نظر من انتخابات پیش رو بیش از آن که مسئله مردم و جریان‌های سیاسی باشد مسئله حاکمیت است. علت هم این است که حاکمیت نسبت به این انتخابات موضعی پارادوکسیکال دارد. از یک سو در پی بحران سال ۱۴۰۱ و نیز مشکلات مختلف اقتصادی و سیاست خارجی و… نیازمند انتخاباتی با مشارکت بالا است و از سوی دیگر به سبب حوادث مذکور و نیز تجربه انتخابات گفت این ۹۸ و ۱۴۰۰ بخشی از جامعه بسا صندوق رأی قهر کرده‌اند و اصرار بر ادامه خط مشی آغاز شده در جهت یکپارچه سازی و ویژه گرینی اجازه نمی‌دهد برای جلب نظر جامعه و امیدوار کردن آن به حل مشکلات کشور از طریق شرکت در انتخابات اقدام مؤثری انجام دهد.

دست می‌تواند بخش‌هایی از حاکمیت برگزار انتخاباتی رقابتی و با شرکت بالا را یک ریسک ارزیابی می‌کند و با آن مخالفتند.

طبیعتاً اگر حاکمیت در حل

مشکلات اقتصاد و اجتماعی چهره‌ای کارآمد از خود نشان دهد و نیز در سیاست خارجی تغییر رویکرد دهد و مصالح کشور را بر مصالح یک نفر خاص ایدئولوژیک مقدم بدارد، و جامعه را قانع کند که شرکت در انتخابات به تشکیل مجلسی خواهد انجامید که در اداره امور کشور مؤثر است، در این صورت نباید نسبت به

انتخابات آینده نگرانی داشته باشد. اما در شرایط کنونی نه هیچ نشانی از وجود چنین عزمی مشاهده می‌شود و نه دولت و مجلس از ظرفیت و توان لازم برای چنین تحولی برخوردارند. این همان پارادوکسی است که عرض کردم و راه حل خروج از این پارادوکس را هم هشدار دادن و خط و نشان کشیدن برای اصلاح طلبان می‌داند. تهدید امثال آقای باهنر مبنی بر این که اگر در انتخابات شرکت نکنید باید عواقب آن را بپذیرید، فقط بخش ظاهر این هشدارهاست. در صورتی که اگر حاکمیت مشکل خود را با مردم حل کرده و جامعه را به شرکت در انتخابات قانع کند، اصلاح طلبان حتی به فرض این که جامعه به آن اقبال نکند مجبور به شرکت در انتخابات هستند و اگر حاکمیت مشکل خود را با مردم حل نکند، شرکت اصلاح طلبان در انتخابات موجب افزایش مشارکت مردم و رونق انتخابات خواهد شد.

**چهره‌های شاخص اصلاح طلب داوطلب شرکت در انتخابات نشوداند**

– در صورتی که حاکمیت فضا را برای حضور حداکثری اصلاح طلبان در انتخابات فراهم کند و چهره‌های مورد تأیید اصلاح طلبان را تأیید کند آیا جبهه اصلاحات بر نامه‌ای



**یک نیروی سیاسی با توجه به تجربه گذشته، تحلیلی که از شرایط دارد و بر اساس شواهد و قرائن موجود اتخاذ موضع می‌کند و جامعه بر اساس شناختی که از عملکرد این نیرو دارد آن را می‌پذیرد بسیار دمی‌کند. این حوادث آینده است که به ما امکان می‌دهد در باره درستی یا نادرستی آن قضاوت صحیحی داشته باشیم. ملاک و شاخص این قضاوت هر چه باشد «تصویب قوانین محدود کننده حقوق مردم» نیست، بلکه پاسخ به این سؤال است آیا امکان حضور مؤثر اصلاح طلبان در مجلس آن چنان که از «تصویب قوانین محدود کننده حقوق مردم» جلوگیری کند وجود دارد یا خیر. اگر واقعاً اصلاح طلبان به پشتوانه بدنه اجتماعی خود و عدم ممانعت نهادهای قدرت امکان چنین حضور مؤثری در مجلس داشته باشند و در عین حال از حضور در انتخابات اجتناب کنند قطعاً باید پاسخگوی این فرصت سوزی باشند.**

**برای حضور پررنگ در انتخابات خواهد داشت؟**

اولاً چهره‌های شاخص و مؤثر اصلاح طلب داوطلب شرکت در انتخابات نشده‌اند، ثانیاً معلوم نیست چه بخشی از آن‌ها که ثبت نام کرده‌اند تأیید صلاحیت شوند. ثالثاً چنان که در پاسخ به پرسش قبل گفتم معلوم نیست حاکمیت در جلب نظر مردم برای حضور در پسای صندوق‌های رأی موفق عمل کند. با توجه به این مجهولات چگونه می‌توان برنامه انتخاباتی جبهه اصلاحات را پیش بینی کرد. آن چه اکنون می‌توان گفت این است که مجموعه این عوامل یعنی وجود چهره‌هایی در میان کاندیداها که قادر به نمایندگی مطالبات اصلاح طلبان باشند، تأیید صلاحیت این کاندیداها و مهم‌تر از همه قانع شدن مردم برای حضور در انتخابات در تصمیم جبهه مؤثر خواهد بود.

**هئوز به مرحله انسداد سیاسی و ضرورت اتخاذ سیاست صبر و انتظار نرسیده‌ایم**

– برخی سیاسیون اعتقاد دارند که سیاست ورزی در ایران به زمین سخت خورده است و دیگر امکان سیاست ورزی نیست و باید چهره‌های جدید آن سیاست ورزان را در عرصه شاهد باشیم شما چقدر با این گزاره موافق هستید و آیا این کار شدنی است؟

تا حدودی با نظر شما موافقم. واقعیت این است که سیاست ورزی مستقل و مؤثر از جمله سیاست ورزی اصلاح طلبانه به تعبیر آقای خاتمی بسا صخره سخت قدرت برخورد کرده است. در عین حال اولاً فعالانمی‌توانم در مورد این که در شرایط کنونی امکان سیاست ورزی متفی است با شما موافق باشم. اگر سیاست ورزی را صرفاً شرکت در هر انتخاباتی ندانیم و به سویه‌های اجتماعی سیاست ورزی نیز توجه داشته باشیم هنوز به مرحله انسداد سیاسی و ضرورت اتخاذ سیاست صبر و انتظار نرسیده‌ایم. ثانیاً اگر امتناع سیاست ورزی رسیده باشیم آن‌گاه دیگر انتظار ظهور چهره‌های جدید سیاست ورز بی معنا خواهد بود چون فرض شما این است که سیاست ورزی متعنت شده است. مگر آن که مقصود شما سیاست ورزی ذیل چارچوب‌های از پیش تعیین شده حاکمیت باشد.

**اصلاح طلبان در مقایسه با سایر جریان‌های سیاسی کارنامه بهتری دارند**

– یکی از انتقادات جدی نسبت به جریانات سیاسی به ویژه جریان اصلاحات این است که در بزنگاه‌های مهم کنش سیاسی تأثیرگذار از آنان دیده نمی‌شود و یا به نوشتن

سیاسی

محسن آرمین نایب رئیس جبهه اصلاحات:

# راه کارهای رادیکال بسیار پر هزینه و ناموفق است

**بیانیه یا قهر از انتخابات بسنذه می‌شود. به نظر شما تا چه اندازه این سیاست‌ها در دوران گذشته کارساز و تأثیرگذار بوده است؟**

طبعاً کارنامه اصلاح طلبان خالی از اشکال نیست. در برخی بزرگه‌های مهم فرصت‌سوزی‌هایی صورت گرفته است. اما در این کارنامه نقاط درخشان و قابل دفاع بسیاری وجود دارد. به نظر من کلیات انتخابات در مقایسه با دیگر جریان‌های سیاسی چه در داخل حاکمیت و چه در خارج حاکمیت اعم از برانداز و غیر برانداز کارنامه بهتری دارند. حداقل این است که تأثیر مثبت آن‌ها در بهبود وضعیت جامعه و ارتقاء آگاهی‌های اجتماعی طی سال‌های گذشته از همه گروه‌ها و جریان‌های سیاسی بیشتر بوده است. اگر آن‌گونه که ادعا می‌شود اصلاح طلبان فاقد تأثیر گذاری سیاسی بودند، دلیلی بر این همه ناساز و مخالفت و تهدید علیه آنان از هر دو سوی حاکمیت و بیرون حاکمیت وجود نداشت. به قول معروف «اگر با من نبودش میلی/ چرا ظرف مرا شکست لیلی»

در عین حال چنان که گفتم ایران طی سال‌های اخیر چه در سطح جامعه و چه در سطح حاکمیت دستخوش تحولات اساسی شده است. همزمان با تغییر شرایط اجتماعی و سیاسی، نیروهای سیاسی ناگزیر از بازسازی و نوسازی گفتمان خود متناسب با شرایط تحول یافته نوین هستند. باید اعتراف کرد که اصلاح طلبان طی چند سال اخیر از سال ۹۶ به این سو در فهم منطق و مضمون این تحولات تأخیر داشته‌اند. دست کم این که در فهم منطق این تحولات توانستند به وحدت نظر برسند آن چنان که ضرورت نوسازی گفتمان اصلاحی را احساس کنند. در عین حال تصور می‌کنم آن‌ها اکنون متوجه این تأخیر شده‌اند. بیانیه ۱۵ ماده‌ای آقای خاتمی اواخر سال گذشته ناشی از درد همین ضرورت بود. این بیانیه در حال حاضر در دستور کار احزاب اصلاح طلب و جبهه اصلاحات است. مهم این است که اصلاح طلبان بتوانند با بررسی این بیانیه به سند مشترک گفتمان جدید اصلاحی دست یابند.

**برای تغییر موازنه قوا راهی جز توجه به افکار عمومی وجود ندارد**

– نظر خود شما درباره ماتیفیست ۱۵ بندی آقای خاتمی چیست؟

آقای خاتمی پس از یک دوره نامه نگاری‌ها و پیغام‌های مشفقانه و عدم دریافت پاسخ مثبت به این نتیجه رسیده است، که به تعبیر خودش «صایح مشفقانه و درخواس‌ت از حاکمیت برای خود اصلاحی» به نتیجه نمی‌رسد. از سوی دیگر تحولات سال‌های اخیر ایشان را به این نتیجه رسانه است که به تعبیر خودش «اصلاحات به شیوه گذشته به صخره سخت برخورد کرده است. در عین حال اولاً برای یکپسری اهداف اصلاحی راهی جز نوسازی گفتمان اصلاحی و توجه به افکار عمومی به منظور تغییر موازنه قوا وجود ندارد. در نتیجه با انتشار بیانیه ۱۵ ماده‌ای طرحی را پیشنهاد کرده است. طرحی برای نجات کشور از وضعیت کنونی که در سه نکته خلاصه می‌شود: اصلاح ساختار، اصلاح رفتار، اصلاح رویکرد.

**عرصه سیاسی در حال حاضر گرفتار انواع منفعت طلبی‌ها و بد اخلاقی‌هاست**

– در حال حاضر ما در جریان اصلاحات شاهدیم که برخی اعضا معتقدند ماندن در قدرت بر ازای آن دست دادن بدنه اجتماعی مجاز نیست و به رضایت بدنه اجتماعی اصلاحات از خود اعتقاد دارند از این‌رو حضور در انتخابات را با توجه به وضعیت موجود به صلاح نمی‌دانند نظر شما درباره این رویکرد چیست؟

به نظر من فعالیت سیاسی یکی از شریف‌ترین فعالیت‌های اجتماعی و انسانی است. زیرا نشانه فرارفتن

انسان از سطح منافع شخصی و تلاش برای تأمین منافع جامعه و بهبود زندگی دیگران است. این البته یک تعریف ایده آل است. با این تعریف اصلاً قصد پنهان کاری برخی مفاسد و منفعت‌طلبی‌های موجود در میان فعالان حاضر در عرصه سیاست ایران را ندارم. برعکس متعقد عرصه سیاسی ما در حال حاضر گرفتار انواع منفعت طلبی‌ها، فرصت طلبی‌ها و بد اخلاقی‌ها و بی اخلاقی‌هاست. اما این کاستی‌ها که عمدتاً ناشی از دخالت‌های ناروای قدرت حاکم در عرصه رقابت‌های سیاسی و در نتیجه ویژه گرینی و ایجاد رانت سیاسی و… است، نباید ما را از این تعریف ایده‌آل و تلاش برای تحقق هرچه بیشتر آن غافل کند. اگر این تعریف را بپذیریم آن‌گاه فعالیت‌سیاسی به خودی خود و صرفاً برای حضور یا ماندن در قدرت ارزشمند نخواهد بود. مهم این است که این فعالیت تا چه اندازه بتواند در تأمین منافع جامعه و مصالح کشور مؤثر باشد. بنابراین اگر مقصود شما از اجتناب از «از دست دادن بدنه اجتماعی» این است که نباید حضور در قدرت در هر سیمت از جمله بی‌اعتنایی به منافع و فعالیت جامعه برای اصلاح طلبان یک اصل باشد، بلکه آن‌ها باید حضور مؤثر در قدرت به منظور تحقق مطالبات و تضمین حقوق جامعه را ملاک و مبنای کار خود قرار دهند، باشما موافقم.

**فعال سیاسی نمی‌تواند فرصت حضور مؤثر در قدرت را فدای شعارهای پوپولیستی کند**

– آیا عدم حضور جدی اصلاح طلبان، این فرصت را

به جریان رقیب نمی‌دهد که در زمین بدون رقیب همچنان یکه تازی کند؟

طبعاً عرصه سیاست مانند همه عرصه‌های زندگی اجتماعی عرصه مطلق اندیشی و منطق صفر و یک نیست، بلکه عرصه هزینه و فایده و نگرش نسبی به امور است. هیچ فعال و آگاه سیاسی معنادلی نمی‌تواند فرصت حضور مؤثر در قدرت به منظور بهبود نسبی وضعیت جامعه و تأمین هرچه بیشتر مصالح ملی را فدای شعارهای احساسی و پوپولیستی و مطلق‌گرایانه کند. پرش این است آیا اولاً حاکمیت اصلاحی حضور نمایندگانی را که بتوانند

به معنای واقعی طرح و برنامه اصلاح طلبان در حل مشکلات کشور را نمایندگی کنند می‌دهد و ثانیاً اجازه می‌دهد این حضور در فرایند تصمیم‌گیری‌ها و تصمیم‌سازی‌ها مؤثر باشد و به عبارت بهتر اجازه می‌دهد مجلس هرچند به طور نسبی جایگاه واقعی خود را در اداره امور کشور احراز کند. باینخ.

– اگر بعد از انتخابات شرایط مردم بدتر و تصویب قوانین محدود کننده حقوق مردم بیشتر شود آیا جبهه اصلاحات در برابر کسانی که خواهاندر سپید چادر در انتخابات تصویب گرفته‌نشند، پاسخگو خواهند بود؟

اصلاً و جبهه‌های اصلاح طلب کامیابیش از برخی تصمیمات و عملکردهای گذشته خود انتقاد کرده‌اند. برای مثال اصلاح طلبان باره‌ها درباره فرصت سوزی در انتخابات سال ۸۴ و حضور در انتخابات بسا کاندیداها‌ی متعدد که منجر به پیروزی دوپینگی احمدی نژاد شد سخن گفته‌اند. اما شما به من بگویید کدام جریان سیاسی از چپ گرفته تا راست، به اندازه اصلاح طلبان و کدام چهره سیاسی بیش از برخی شخصیت‌های سیاسی اصلاح طلب اشتباهات گذشته خود را پذیرفته‌اند؟ لذا ضمن این که معتقدم اصلاح طلبان باید نسبت به عملکرد خود در قبال جامعه پاسخگو باشند، خودزنی را درست نمی‌دانم.

اما در باره اصل پرسش شما باید عرض کنم یک نیروی سیاسی با توجه به تجربه گذشته، تحلیلی که از شرایط دارد و براساس شواهد و قرائن موجود اتخاذ موضع می‌کند و جامعه براساس شناختی که از

عملکرد این نیرو وارد آن را می‌پذیرد یا رد می‌کند. این حوادث آینده است که به ما امکان می‌دهد درباره درستی یا نادرستی آن قضاوت صحیحی داشته باشیم. ملاک و شاخص این قضاوت هر چه باشد «تصویب قوانین محدود کننده حقوق مردم» نیست، بلکه پاسخ به این سؤال است آیا امکان حضور مؤثر اصلاح طلبان در مجلس آن چنان که از «تصویب قوانین محدود کننده حقوق مردم» برخوردار می‌شود. ثالثاً چنان که این سئوال است اگر واقعاً اصلاح طلبان به پشتوانه بدنه اجتماعی خود و عدم ممانعت نهادهای قدرت امکان چنین حضور مؤثری در مجلس داشته باشند و در عین حال از حضور در انتخابات اجتناب کنند قطعاً باید پاسخگوی این فرصت سوزی باشند. بنابراین همه سخن در این است که آیا در انتخابات آینده حاکمیت علائم و نشانه‌های اطمینان بخشی مبنی بر تجدید نظر نسبی در رویکرد خود مبنی بر اصلاح دست کم پاره‌ای امور از خود نشان می‌دهد و می‌تواند جامعه را به این تجدید نظر قانع کند یا خیر.

**مردم امیدی به صاحبان گفتمان رادیکال ندارند و قدرت‌های خارجی را هم دلسوز خود نمی‌دانند**

**بخشی از مردم نسبت به نیروهای سیاسی فارغ از اینکه متعلق به چه جناح سیاسی باشند، بی اعتماد شده‌اند برای جلب مجدد اعتماد مردم چه راهکاری وجود دارد و چه باید کرد؟**

حق با شماست. عدم آمادگی قدرت برای اصلاح و پاسخ‌گویی به مطالبات جامعه فقط موجب سلب اعتماد جامعه از حاکمان و ناامیدی از آینده‌های بهتر می‌شود. اما این بی اعتمادی و ناامیدی به حاکمیت محدود نمی‌ماند بلکه همه نیروها‌ی را که سه خواهران اصلاح در چارچوب نظام مستقر هستند نیز مشمول این بی اعتمادی و ناامیدی می‌شوند. مشکل اصلاح طلبان در حال حاضر همین است. بارها گفته می‌شد که حاکمیت نباید از توفیق خود در مقاومت در برابر تحقق مطالبات جامعه و به شکست کشاندن دولت اصلاحات یادولت روحانی مقاومت خوشحال‌باشد چون ناکامی دولت‌های اصلاح طلب معتدل اگر چه موجب ریزش بدنه اجتماعی نیروهای اصلاح طلب و معتدل می‌شود، اما این ریزش نیز و جنب مجدد اعتماد مردم چه راهکاری دارند چنان که پیش از این گفتم این امر در گرو نوسازی گفتمان اصلاحی متناسب با شرایط جدید است آن‌گونه که بتواند جامعه را قانع و همراه سازد. به نظر می‌رسد در حال حاضر اصلاح طلبان در این زمینه نسبت به گذشته از شرایط مناسب‌تری برخوردارند و به سطرط درد برخورد‌های مثبت موجود می‌توانند در این زمینه موفق عمل کنند. زیرا اگر تا یک سال پیش گفتمان‌های آوانگارد و رادیکال رقیب جذابیتی داشتند تجزیه سال ۱۴۰۱ نشان داد این راه‌کارها چقدر ناممکن و نامفیدند و حاملان و رهبران آن تا چه اندازه اثباتشان خالی و درکشان از موازنه قواد در داخل ایران ناهموار و در اداره و رهبری آن ناتوانند.

در این شرایط اصلاح طلبان باید ارتباط خود را با جامعه تقویت کنند. با آن‌ها بیشتر صحبت کنند، پیشنهادها و طرح‌های خود را در عرصه عمومی به گفت و گو و نقد بگذارند، با صراحت و شفافیت بیش از گذشته به نقد حاکمیت و دفاع از حقوق اقشار مختلف بپردازند، بدون آن‌که به دام تضاد کاذب صندوق محسوری و جامعه محوری بیفتند، یا به جلب اعتماد افکار عمومی و تقویت پایگاه اجتماعی خود و تغییر موازنه قوا حاکمیت را به برگزاری انتخاباتی

شنبه ۸ مهر ۱۴۰۲، ۱۴ ربیع الاول ۱۴۴۵، ۳۰ سپتامبر ۲۰۲۳، شماره ۴۳۰۵، صفحه ۷

معنی دار قانع یا وادار سازند. این نه به معنای خارج کردن انتخابات از برنامه اصلاحات است و نه به معنای شرکت غیر مشروط در هر انتخاباتی.

**دولت و حاکمیت خود را نماینده بخش کوچکی از جامعه می‌داند**

– عواقب تنگ شدن دایره خودی‌ها در عرصه سیاست و قدرت چه پیامدهایی برای کشور به همراه خواهد داشت؟ مشکل تفکر حاکم این است که خود را نماینده و حافظ منافع بخش محدودی از جامعه می‌داند. از اخراج و بازنشسته کردن مسئولان جایگزین کردن آن‌ها با افراد خودی و بورسیه‌های تحمیلی گرفته تا وارد کردن دانشجو به دانشگاه در پوشش بورسیه و سهمیه و تا سپنج تمامی امکانات کشور و هزینه‌ها محل مالیات و عوارض شهروندان برای مراسم و آیین‌های نوپدید دینی، همگی بیانگر این حقیقت است که دولت و حاکمیت خود را نماینده بخش کوچکی از جامعه می‌داند.

این نوع رویکرد در اداره کشور منشاء سیاست‌های ویژه گرینی، خالص سازی و رانت‌ها و قانون شکنی‌هاست. انتظار این بود اعتراضات و حوادث اسفبار سال گذشته که اصلی‌ترین علت آن احساس نادیده گرفته شدن بود باعث تجدید نظر در این رویکرد شود، اما این امور نشان می‌دهد هیچ درسی از آن تجربه تلخ گرفته نشده است.

**راهکارهای رادیکال نتیجه‌ای جز هرج و مرج و خونریزی و احتمالاً تجزیه ندارد**

– با توجه به اعتراضات سال‌های گذشته و هزینه‌های جانی و مالی برجای گذشته، برخی معتقدند راهکار خیابان بسیار هزینه‌زا است، از سوی

راهکار صندوق رای هم با موانع جدی روبروست، با این اوصاف در حال حاضر راهکار اصلاح امور چیست و چگونه می‌توان از این بن بست رهایی یافت؟

فکر می‌کنم پیش از پاسخ گفتن به این پرسش باید تکلیف خود را با یک چیز روشن کنیم و آن این که راه‌کارهای رادیکال به قول شما بسیار پر هزینه و ناموفق است و در صورت توفیق نتیجه‌ای جز هرج و مرج و بی ثباتی و خونریزی و احتمالاً تجزیه ندارد.

از سوی دیگر باید تکلیف خود را متقابلاً با بی عملی و خواندن آیه یأس و انفعال و منفعت پرستی فردی روشن کنیم و بدانیم که نتیجه این مسیر نیز به تشویق حاکمیت به ادامه سیاست‌های زیانبار خود و نهایتاً به همان نتیجه راهکارهای رادیکال و خشونت‌بار ختم خواهد شد.

می‌خواهم بگویم چه خوشمان بیاید چه بدمان بیاید ما محکوم به مبارزه مسالمت‌آمیز و کم هزینه بکرم به نجات کشور هستیم. اگر این حقیقت را بپذیریم آن گاه فضای ذهنی برای کشف و ابداع راهکارهای تازه و مؤثر فراهم می‌شود.

وقتی فهمیدیم که به کسی جز خودمان نمی‌توانیم تکیه کنیم و به جای طلبکاری از یکدیگر، کمک و همیاری و همسویی و استفاده از همه ظرفیت‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی برای ما یک اصل شد، آن گاه دیگر نه منتظر دعوت حاکمیت می‌نشینیم و نه می‌پرسیم اصلاح طلبان برای تغییر وضعیت کشور چه راه حلی دارند، بلکه خواهیم پرسید چه ظرفیت‌های نامکشوف و عقلانی در بخش‌های سیاسی و اجتماعی و مدنی وجود دارد که باید فعال شود.

مقدمتاً باید عرض کنم جریان‌های سیاسی اعم از احزاب یا اتحادها و ائتلاف‌های سیاسی همواره حول مهم‌ترین مسایل مطرح در عرصه سیاسی اجتماعی شکل می‌گیرند. به تغییر آن مسایل یا پیدایی چالش‌ها و مسایل جدید، طبعاً این جریان‌ها دستخوش تحول می‌شوند. یا خود را متناسب با شرایط جدید نوسازی می‌کنند، یا قوه هاضمه خود را برای پذیرش و گنجایش گرایش‌های مختلف آماده می‌کنند یا

# صنایع چوب حلاج کیبش

تلفن: ۷۷۹۸۲۵۲

مدرسین: دکتوراسیون غرغه و منزل